

پای

# سلیمان شوکت

تو رضای حق همی جوئی، و حق از تو رضاست  
پس چرا از خود نباشی راضی ای والاتبار؟

«هنی به خاک پای جواهرآسای اعلیحضرت [...]»، اگر «امپراطور فریدون مرتبت  
ممالک محروسه» به داد علی خامنه‌ای نمی‌رسیدند، تا حال صد کفن پوسانده بود.  
اصلاً برای جبران افلاس علی خامنه‌ای بود که دو جناح مک‌کارتیست در داخل و خارج  
کشور، در هم‌سوئی با سپاه و بسیج جمکران فعال شدند.



داده بودند تا نظام رسانه‌ای جهانی برای ملت ایران از ایشان «گوساله زرین» بسازد؛ و انصافاً گوساله بسیار خوبی ساختند، حرف نداشت. بعد هم شاه را بردند تا گوساله زرین را بیاورند به تهران. بقیه قضا یا هم که «بر همه واضح و روشن و مبرهن است!» گوساله زرین، در واقع خودفروخته‌ای بود دیوانه، وحشی، خونخوار و شیفته مرگ. از اینرو ساواک با توسل به یک «شبه فراندوم» برای این گوساله مرگ پرست مشروعیت ۹۹ درصدی هم تأمین نمود، تا خیال‌اش از جانب قتل‌عام و «حمایت مردم» تخت باشد. در غرب هم کسی به این خیمه‌شب‌بازی مهوع اعتراض نکرد. هیچکس بساط این «انقلاب» را به زیر سؤال نبرد و ... و خلاصه بگوئیم لوطی و عنترهای عموسام در اینمورد همگی به «اجماع» رسیده بودند؛

دیروز خبر مرگ «واکلاو هاول» روشن‌ضمیر جهانیان را در دریای ماتم فرو برد. ایشان، که هم‌صدا با الی‌ویزل، هانری‌لوی و شرکاء از تهاجم نظامی به عراق پشتیبانی می‌فرمودند، به احتمال زیاد از شنیدن خبر جانگداز «لغو مصونیت قضائی نظامیان آمریکا در ژاپن» دق کردند. این مصیبت بزرگ، یعنی لغو مصونیت نظامیان یانکی را به ارتش آدمخوار ناتو تسلیت می‌گوئیم و امیدواریم غم آخرشان نباشد. اگر فراموش نکرده باشیم، ۳۳ سال پیش در چنین روزهایی بود، که سرفرماندهی این ارتش خونخوار، با همکاری جیمزباند، سناریوی جایگزینی «شاه» با «شیخ» را در کشورمان به صحنه آورد.

در این نمایش مهوع، نقش دلپذیر آزادیخواه را «شیخ» ایفا می‌کرد، «شاه» هم می‌بایست در جایگاه پرسوناژ «پلید» و منفور می‌نشست. در کشور فرانسه، به «شیخ» تربیون

همچنانکه پیرامون کشتار در «لیبی» نیز همین اجماع را شاهدیم.

طی چند ماه گذشته، در غرب، هیچ صدائی در مخالفت با وحشیگری ارتش ناتو در کشور لیبی شنیده نشد. و همچنانکه می‌بینیم هیچیک از روشنفکران و مدافعان حقوق بشر «شورش مسلحانه» در سوریه را محکوم نکرد، حال آنکه قانون‌شکنی در قالب شورش مسلحانه، «سرکوب نظامی» را از منظر حقوقی موجه می‌نمایاند. به عبارت دیگر، لوطی و عنترهای سازمان سیا، به «خشونت نیک»، یعنی کشتار و تخریب از سوی «مخالفان» دولت سوریه «احترام» می‌گذارند. و به همین دلیل است که اعضای «بشردوست» شورای امنیت سازمان ملل از قطعنامه پیشنهادی روسیه که اعمال خشونت طرفین را در سوریه محکوم می‌کند، استقبال به عمل نیاورده‌اند.

البته دلیل عدم استقبال حضرات روشن است؛ شورشیان مسلح در سوریه اسلامگرا و مزدور بیگانه‌اند. اینان در راستای تأمین منافع اسرائیل، در پی براندازی دولت و استقرار یک حکومت اسلامی در سوریه هستند. حکومتی که برای ارباب به بهانه «مخالفت با اسرائیل» زمینه بحران‌سازی منطقه‌ای را فراهم خواهد آورد. از اینرو، برخی «مخالفان» بجای مذاکره و گفتگو، راه «گسترش خشونت» را برگزیده‌اند. اینان می‌پندارند اربابان‌شان قادرند سناریوی لیبی را اینبار در سوریه نیز به اجرا در آورند؛ حال آنکه سخت کور خوانده‌اند. هر چند در «کورخواندن» به پای شاهزاده رضا پهلوی نرسند.

والاحضرت می‌خواهند خامنه‌ای را بفرستند به «دادگاه» لاهه و دست در دست میرحسین موسوی جلاد، با شعارهای مبهم «آزادی» و «انتخابات آزاد»، در واقع برای آخوند حاشیه امن فراهم آورند و... و توحش اسلام را گسترش دهند تا خروج ظاهری ارتش آمریکا از عراق، منافع عمواسم را خدشه‌دار نکند.

ارتش آمریکا در تاریخ ۱۶ دسامبر ۲۰۱۱ به «اشغال رسمی» عراق پایان داد! نظامی‌های ینگه دنیا پادگان‌های تحت

اشغال خود را به ارتش عراق تحویل داده و به کویت رفتند. در رسانه‌های طویل‌مدت مک‌کارتی چنین شایع شد که «خروج ارتش اشغالگر به دلیل مخالفت دولت عراق با مصونیت قضائی نظامیان آمریکا صورت پذیرفته»، اما واقعیت جز این است. ارتش آمریکا از عراق خارج شد ولی ۱۵ هزار «لباس شخصی» سازمان سیا، یعنی ۱۵ هزار خرابکار و آدمکش را تحت پوشش «دیپلمات» در این کشور باقی گذارد، جنایتکارانی که از مصونیت دیپلماتیک برخوردار خواهند بود.

از شگفتی‌های روز جمعه، ۱۶ دسامبر ۲۰۱۱ هر چه بگوئیم، کم گفته‌ایم! در این روز فرخنده، که از یک‌سو با نشست مشترک «روسیه - اتحادیه اروپا» در بروکسل، و از سوی دیگر با آشوب‌های «خودجوش» قزاقستان همزمان شد، روسیه توانست پس از ۱۸ سال مذاکره، به عضویت سازمان تجارت جهانی درآید. همچنین در همین روز جادوئی مصاحبه متناقض و مبهم شاهزاده رضا پهلوی در سایت فیگارو انتشار یافت و اینگونه بود که اهالی «پیکنت» نیز فرصت را غنیمت شمرده خود را در جهت «باد ملوکانه» قرار دادند و... و اما از همه مهم‌تر، دستگیری یک نفر با تابعیت «نامشخص»، در فرودگاه مسکو بود که کاسه و کوزه بانکی‌ها را در هم ریخت! اینچنین بود که وزارت امور خارجه جمکران به هدیان گوئی افتاد، و مرده شویان ناچار شدند برای حفظ ظاهر باز هم یکی از رابط‌های سازمان سیا در ایران را به عنوان «جاسوس آمریکائی» دستگیر کنند! داستان هاله اسفندیاری و شرکاء را که فراموش نکرده‌ایم!

«جونم براتون بگه»، همه چیز با دلجوئی کاخ سفید از حکومت جمکران آغاز شد. پنتاگون یک هواپیمای بدون سرنشین به حکومت مرده‌شویان اهداء کرد تا همزمان با ارائه تصویر قدرت‌قدرت از سپاه پاسداران، اینان را از ماتم موشک‌های «شهید» به درآورد. این هواپیمای مسیحانفس می‌بایست الاغ‌مرده‌های طویل‌مدت مک‌کارتی را به قاطرهای چموش و «ضدامپریاس» تبدیل کند و همگی، به ویژه علی‌خامنه‌ای را به دوران نورانی امام روشن‌ضمیر میرحسین بازگرداند. اینچنین بود که مقام معظم با تمام قوا به

نشخوار تبلیغات طولیله مک‌کارتی پرداخته و برای هزارمین بار «کشف» کردند که «هیچ قدرتی در برابر اراده مردم نمی‌تواند بایستد...» نشخوار «مقدس» مقام معظم در سایت ایسنا، مورخ ۲۱ آذرماه سالجاری انتشار یافت.

رهبر «قلعه حیوانات» طی وراجی‌های رایج‌شان تأکید کردند که «امام خمینی»، یک‌بار برای همیشه راه را مشخص کرده‌اند، و هر ملتی با پیروی از «نسخه امام» پیروز خواهد شد. البته «نسخه امام» همان کاروان‌های خردجالی است که با حمایت بیگانگان توسط ساواک سازماندهی می‌شود، و اشغال سفارت بریتانیا آخرین نمونه آن بود. به گفته رهبر قلعه حیوانات سازمان یافتن کاروان‌های خردجال «هنر اصلی» خمینی بوده، که «مردم» را به صحنه وارد کرده. گویا علی‌خامنه‌ای از تاریخ معاصر آلمان، ایتالیا، آرژانتین و... و دیگر مراکز فاشیسم هیچ نشنیده که لشکرکشی خیابانی و خشونت‌طلبی را به حساب «هنرهای» آن وحشی بیابانی گذارده، بگذریم.

خامنه‌ای می‌گوید، هر کجا «مردم» با «ایمان» و «هدف» و «شعار مشخص» به صحنه بیایند، هیچ قدرتی نمی‌تواند در برابرشان مقاومت کند! بله، می‌بینیم که مقام معظم همچنان با لذت به نشخوار علوفه‌ای مشغول‌اند که ۳۳ سال پیش در طولیله مک‌کارتی یافتند. الگوی مقام معظم چیست؟ آشوب‌هایی که با هدف جایگزینی استبداد فرسوده با استبداد تازه نفس، از طریق حمایت‌های استراتژیک آمریکا و متحدان‌اش در ایران به راه افتاد تا مشتی اوباش و آدمکش از قماش خمینی و خامنه‌ای را در رأس هرم قدرت قرار دهد. این «علوفه مقدس»، یعنی آشوب و سرکوب برای جایگزینی استبداد فرسوده خیلی به دهان «مقام رهبری» شیرین آمده، و از اینرو ایشان پیش از اعلیحضرت سلیمان شوکت پای به میدان ابهام گذارده و با اشاره به «نسخه امام» در واقع به زبان بی‌زبانی خواهان «حضور مردم در صحنه» شده‌اند:

«...هنر اصلی امام خمینی [...] وارد کردن مردم به صحنه بود [...] در هر نقطه [...] از جهان [...] مردم با هدف و شعار مشخص و ایمان و عمل متناسب، به عرصه بیایند، هیچ عاملی قادر به مقاومت نیست [...] این یک نسخه کلی برای تمام ملت‌هاست [...] امام خمینی [...] به آن عمل کرد [...] ملت ایران هم با اعتماد به امام راحل [...] آن را به صورت عملی اثبات کرد [...]»

خامنه‌ای، یا بهتر بگوئیم اربابان حکومت اسلامی در لندن و واشنگتن چه می‌گویند؟ اینان در ایران خواهان براندازی هستند، و علی‌خامنه‌ای نیز در شیپور هم‌اینان می‌دمد. برای پیروی از «نسخه» کذا کافی است راه آینده را در «ابهام گذشته» بجوئیم؛ ابهامی که دست استعمار را در پس پرده مقدسات و اهداف گنگ و «والا» پنهان می‌دارد. راه آینده امثال «علی‌خامنه‌ای»، همچون راه آن وحشی بیابانی از قبل تعیین شده و خواهد شد. دلیل هم اینکه راه کذا، راهی است که منافع استعمار را تأمین می‌کند. برای تداوم این منافع مقدس در ایران، ایجاد «گسست» یعنی کودتا و «مدرنیزاسیون» الزامی است. بی‌دلیل نبود که بعضی‌ها «مسیو ایجادی» را به صحنه آورده بودند تا برای‌مان تعریف نویینی از «آزادی بیان» ارائه دهند!

به ایشان به عنوان «پروفسور دانشگاه سوربن» تربیون می‌دهند تا پروپاگاندا انسان‌ستیز «فاشیسم» را در پوشش «دفاع از آزادی بیان» به مخاطب حقه کنند. و این پروفسور فرهیخته با توسل به «امکانات و تسهیلات» تربیون کذا یک چارچوب ایستا برای «آزادی بیان» تعیین می‌فرمایند! همانطور که تاج‌زاده نیز از اعماق سلول انفرادی‌ای که رسانه‌ها برای‌اش ساخته و پرداخته‌اند، نتایج «انتخابات آزاد» را از قبل مشخص کرده بود! نهایت امر می‌بینیم شاهزاده رضا پهلوی نیز که خود را مدافع حقوق بشر و دمکراسی معرفی می‌کنند، چنین می‌فرمایند که «راه خود» را تا پایان ادامه خواهند داد؛ «راه» ایجاد اجماع، جهت پایمال کردن مطالبات صدر مشروطه. همان راهی که

۳۳ سال پیش روح‌الله خمینی افتخار گام برداشتن در آن را یافت.

پیش از بررسی «راه» شاهزاده نگاهی داشته باشیم به «راه» دیگران؛ راه استعمار غرب و راه دولت روسیه. راه استعمار غرب، تبدیل کشورهای مسلمان‌نشین به مراکز آشوب و سرکوب است؛ انقلاب چاه جمکران نمونه بارز اعمال این سیاست به شمار می‌رود. روند کار چنین است که ابتدا بوق‌های طویل‌مدت مک‌کارتی به انتقاد از مزدوران فرسوده غرب پرداخته، خواهان رعایت حقوق بشر و «مبارزه با دیکتاتور» می‌شوند. سپس همچنانکه در ایران شاهد بودیم، برنامه «آشوب و سرکوب» و شهیدسازی، یا بهتر بگوئیم جنگ فرسایشی برای جایگزین کردن استبداد فرسوده با استبداد تازه نفس آغاز می‌شود. برای تحقق این برنامه مقدس است که کاروان‌های خردجال، جهت تشویق مرگ و «تخریب» به راه می‌افتند. سناریوئی که طی دوران ریاست جمهوری جیمی کارتر در ایران به اجرا درآمد و اینک به کشورهای بهارزده عرب نیز صادر شده. همین سناریو می‌بایست از نو در ایران به اجرا درآید، و «همه» را پیرامون یک محور مبهم و پوچ به اجماع برساند، چرا؟ چون رسانه‌های غرب میرحسین موسوی و کروبی را در جایگاه «رهبری اوپوزیسیون» ایران نشانده‌اند. به این ترتیب مخالفان حکومت اسلامی تبدیل شدند به مخالف خامنه‌ای و طرفداران این دو جانور وحشی! حال آنکه خامنه‌ای خود از طرفداران موسوی و «جنبش سبز» است. اما رسانه‌های غرب چنین وانمود کرده و می‌کنند که به جز چند آخوند و پاسدار طرفدار خامنه‌ای، «همه ایرانیان» پشتیبان موسوی و «جنبش سبز» هستند. انتشار این پروپاگاندا گوساله پسند، دلیل موجه داشت. با راه انداختن چند کاروان خردجال در ایران، به مصداق «کله پز برخاست، سگ جای اش نشست»، ارتش ناتو می‌توانست یکی دیگر از سگ‌های هار استعمار را بجای خامنه‌ای بنشانند. علت تمایل به جایگزینی روشن است؛ خامنه‌ای و دارودسته‌اش تضعیف شده‌اند. از اینرو حضرات منتظر «معجزه» نشسته‌اند؛ معجزه‌ای با

دو «ابهام»: مردم و ایمان مردم! رهبر «قلعه حیوانات» می‌گوید، «بر اساس ایمان دینی» شکست معنایی ندارد:

**«آن معجزه‌گری که همه مردم را [...] به صحنه می‌آورد و [...] آنان را در صحنه نگه می‌دارد، ایمان قلبی و دینی است [...] بر اساس ایمان دینی شما در هر شرایطی پیروز خواهید بود و شکست معنایی ندارد [...]»**

این قماش «سخن‌پردازی» اشکال فراوان ایجاد می‌کند، چرا که منطقاً زمانیکه «شکست» مفهومی نداشته باشد، پیروزی نیز معنای خود را از دست خواهد داد! در این نوع «نگرش» خردرچمن «پیروزی» با «شکست» در ترادف قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، در زمینه‌های «ارجاع»، «معنا» و «منطق» زبان فارسی، تضاد این دو واژه «نابود» می‌شود. این نمونه بارز «چارچوب‌شکنی» و مخدوش کردن مرز مفاهیم متضاد است؛ شیوه شناخته شده فاشیست‌ها جهت ایجاد «ابهام». به همین دلیل است که در سطح بین‌المللی تحریم‌های آمریکا شامل حال فیروزآبادی و عراقی، از نزدیکان خامنه‌ای می‌شود، و همزمان یانکی‌ها بقیه امور، یعنی «بازتولید» پیام خامنه‌ای را بر عهده رضایپهلوی قرار می‌دهند. کافی است حضرت رضا «مبهمات» اظهارات مقام معظم را با مبهمات دیگری جایگزین فرمایند.

اعلیحضرت طی مصاحبه گهربارشان با مستر «ژان خاکزاد» در رادیوفردا، مورخ ۲۶ آذرماه سالجاری، ضمن حمایت از اعمال تحریم بر ملت ایران، مبهماتی نظیر «مردم» و «ایمان مردم» را با «جهانیان» و «تصمیم قاطع جهانیان» جایگزین کرده و می‌فرمایند، پس از مشاهده «بهار عرب» آنهم در «کشورهای عربی» به اهمیت «تصمیم قاطع جهانیان» در حمایت از «نیروهای آزادیخواه» پی برده‌اند، و ... و قرار است جهانیان ابتدا در سوریه و بعد در ایران «حکومت مردمی» مستقر کنند:

«... [جای دوری نرویم]... پس از مشاهده بهار عرب در کشورهای عربی، دیدیم هر گاه جهانیان تصمیم قاطع گرفتند در حمایت از این نیروها، حکومت مستبد را پایین کشیدند و بجای آن حکومتی که به دست مردم تعیین شده سر کار می آید، امروز مسئله سوریه را باید از نزدیک دنبال کرد و فکر می کنم بزودی نوبت ایران هم خواهد رسید...»

اتفاقاً ما هم نمی خواهیم راه دور برویم! با نیم نگاهی به آنچه در تونس، مصر و لیبی می گذرد، و با توجه به سخنرانی خامنه ای و مصاحبه سرکار، و به ویژه با نیم نگاهی به آشوب های قزاقستان، می بینیم آنچه جناب عالی «جهانیان» می نامید، برای حمایت از نیروهای «آزادخواه» یا بهتر بگوئیم برای پشتیبانی از آشوب طلبان چه «تصمیمات قاطعی» گرفته اند. ولی برخلاف آنچه «جهانیان» می پندارند و از قضای روزگار بر زبان سرکار جاری می شود، سوریه و ایران در مسیر توحش «بهار عرب» پای نخواهند گذارند! حضرت والا! به عادت همیشگی به کاهدان زده اید؛ این ترکیه است که می باید تغییرات را متحمل شود.

خلاصه بگوئیم، زمان تعطیل دکان اسلام فروشان بریتانیا در ترکیه فرارسیده. و با توجه به قطعنامه پیشنهادی روسیه بر علیه اعمال خشونت در سوریه، حاکمیت ترکیه می باید برنامه اعزام «مزدور مسلح» به سوریه را متوقف نماید. دیدیم که لندن و واشنگتن از طریق ایجاد آشوب در مصر و حتی در قزاقستان نتوانستند در سطح دیپلماتیک زمینه ساز «بهار عرب» در سوریه شوند. مخالفت دیمتری مدودف با سانسور اینترنت، و «گفتگوی مستقیم» ولادیمیر پوتین که در تاریخ ۱۵ دسامبر ۲۰۱۱ از رسانه های روسیه پخش شد، به مذاق «اوف های» میلیاردر و شرکای غربی شان هیچ خوش نیامد!

پیشتر به تمایل غرب برای سانسور اینترنت اشاره کرده ایم، و نیازی به تکرار مکررات نمی بینیم. همچنین در این وبلاگ فرصت بررسی سخنان پوتین را نداریم؛ ولی در واکنش به اعلام مواضع وی، ابتدا یک خبرنگار در داغستان

ترور شد، و سپس آشوب های قزاقستان را شاهد بودیم. به ادعای بوق های عموسام، از جمله کیهان جمکران، «کارگران معترض» اماکن عمومی شهر را به آتش کشیده اند! اما واقعیت جز این است. کاهش تنش در کره شمالی، پیوستن قزاقستان از طریق روسیه به سازمان تجارت جهانی و ... و به ویژه انتشار خبر بازداشت یک مسافر «محترم» که از مسکو عازم تهران بودند و در چمدان شان مواد رادیوآکتیو داشتند، خواب خیلی ها را در واشنگتن پریشان کرد!

به محض انتشار خبر بازداشت مسافر مذکور که تابعیت اش هم مشخص نشده، وزارت امور خارجه گورکن ها «خبر» رسمی دولت روسیه را تکذیب کرد؛ وزارت اطلاعات نیز برنامه دستگیری «جاسوسان آمریکائی» را از سر گرفت، و صالحی تلویحاً از بازگرداندن هواپیمای اهدائی یانکی ها سخن به میان آورد! ولی از همه مهم تر، کاخ سفید، برای گفتگو با روسیه پیرامون ارسال مواد رادیوآکتیو به ایران اعلام آمادگی نمود. سایت نووستی، مورخ ۲۶ آذرماه سال جاری می نویسد:

«... آمریکا تلاش جهت ارسال سدیوم - ۲۲ به ایران را با مسکو مورد بحث قرار می دهد...»

تنها دلیل منطقی ای که برای اعلام آمادگی آمریکا جهت «بحث و گفتگو» با روسیه می توان یافت این است که حضرت «مسافر» تابعیت ایرانی ندارند! بین خودمان بماند به احتمال زیاد ایشان آمریکائی هستند، و یا حداقل از وابستگان شناخته شده قبیله یانکی ها به شمار می روند. در دستران ندهیم، کشتی دزدان دریائی، یعنی آنگلو ساکسون های دو سوی آتلانتیک در ایران به گل نشسته، و این است دلیل مصاحبه جنجالی «اعلی حضرت قدر قدرت سلیمان شوکت» با رادیو فردا.

ایشان به «مستر» خاکزاد فرموده اند، «نقض حقوق بشر در ایران تازگی ندارد، و من تصمیم گرفتم در این مورد اقدام کنم. از اینرو ابتکار به خرج داده و یک نامه اینترنتی منتشر کردم و...» و خلاصه، هدف رضا پهلوی این است که شورای امنیت

در نشست آینده خود به نقض حقوق بشر در ایران بپردازد تا ایشان بتوانند علی‌خامنه‌ای را به دست خانم لوئیز کامپو - با گامبو اشتباه نشود - بسپارند! ژان خاکزاد از ایشان می‌پرسد اگر شورای امنیت به درخواست شما پاسخ منفی داد چه می‌کنید؟ اعلیحضرت می‌فرمایند، ما کوتاه نمی‌آئیم، «دست از طلب ندارم، تا کام من برآید و...» و ما تا «آزادی تک تک زندانیان سیاسی» و اینحرف‌ها به تلاش خود ادامه خواهیم داد.

جالب اینکه، پرسش و پاسخ موزیانه کذا فقط به این دلیل صورت گرفته که پاسخ شورای امنیت سازمان ملل به درخواست اعلیحضرت به هیچ عنوان در مسیر مطلوب‌شان نخواهد بود! ریاست دوره‌ای شورای امنیت را روسیه بر عهده دارد و اگر قرار باشد قطعنامه‌ای علیه حکومت جمکران ارائه شود، همچنانکه نمونه سوریه نیز نشان داد، روسیه مسلماً به مخالفان حکومت ملایان برای خشونت و لات‌بازی و عربده‌جویی و بحران‌سازی چراغ سبز نخواهد داد. رضا پهلوی را نمی‌دانیم، ولی سازمان سیا بخوبی از این مسائل آگاهی دارد:

«...! اگر پاسخی به ما داده نشد [...] به هیچ عنوان کوتاه نخواهیم آمد و تا آخر این راه خواهیم رفت و فکر مراحل و اقدامات بعدی را هم خواهیم کرد [...]»

بله حضرت والا که منطقی‌تر می‌بایست از ماهیت «پاسخ» شورای امنیت آگاه باشند هنوز فکر مراحل بعدی را نفرموده‌اند، دلیل هم اینکه اصولاً هدفی در کار نیست؛ همه چیز گنگ و مبهم است. ایشان مایل‌اند آنقدر به «پیکار» علیه حکومت ادامه دهند تا به «آزادی» و «حق تعیین سرنوشت» ملت ایران از طریق «انتخابات آزاد» دست یابند، و بتوانند با دفاع از «اصول»، جایگاه ممتاز آخوند را همچنان محفوظ نگاه دارند. همان کاری که استعمار از طریق خمینی انجام داد. در این راستا، رضا پهلوی می‌گوید، اصول کذا را بر اساس حقوق بشر و جدائی دین از حکومت «تعریف» کرده. حال آنکه «جدائی دین از حکومت» به مفهوم استقلال آخوندجماعت از قوانین کشور خواهد بود؛ همان شرایطی که به میرزای شیرازی و امثال کاشانی، خمینی و خامنه‌ای امکان

داده و می‌دهد تا منافع استعمار را در پوشش اسلام بر ملت ایران تحمیل کنند. جالب اینکه، «پیکار» رضا پهلوی نیز در همین مسیر مقدس یعنی تأمین منافع بیگانه قرار گرفته:

«...! این اصول را من بر مبنای اصل حقوق بشر، تمامیت ارضی کشور، حق برگزاری انتخابات آزاد [...] نظامی [...] سکولار [...] که در آن جدایی دین از حکومت کاملاً مشخص باشد، تعریف کردم [...]»

اهالی مرز پرگهر! با تعریف نوین نظام سکولار آشنا شوید؛ جدائی دین از حکومت! یعنی آزادی آخوند برای دخالت در امور سیاسی، یعنی لگدمال کردن مطالبات ایرانیان در صدر مشروطه. همان امر مقدسی که با کودتای آبرون‌ساید و ایجاد حوزه علمیه قم نفی حقوق انسانی ملت ایران را موجه جلوه داد و کودتای ارتش ناتو را به نام «انقلاب کبیر» امام خمینی بر ما تحمیل کرد. رضا پهلوی برای تداوم همین توحش تلاش می‌کند:

«این مبانی کلی [...] حداقل اصولی است که طیف وسیعی از آزادی‌خواهان ایران می‌توانند به رغم اختلاف سلیقه‌های ایدئولوژیک بر سر آن توافق کنند [...]»

بد نیست شاهزاده رضا پهلوی که همه چیز، از جمله دولت سکولار را شخصاً «تعریف» کرده‌اند، بر ما منت گذاشته و از «آزادی» مورد نظرشان نیز «تعریفی» ارائه دهند، تا ما شوت‌وپرت‌ها بدانیم آزادی کذا همچون آزادی ملایان «انسان‌ستیز» و ناقض حقوق بشر است، یا دمکراتیک و انسان‌محور. اگر این «آزادی» دمکراتیک باشد، هرگز دین را جدا از حکومت قرار نخواهد داد! حکومت موظف است در چارچوب قوانین مدنی تکلیف ارباب دین و محدوده مسئولیت و اختیارات‌شان را «روشن» کند. دین به عنوان یکی از بنیادهای اجتماع می‌باید تحت نظارت حکومت و تابع قوانین حاکم بر جامعه قرار گیرد، نه خارج از حکومت. در اینصورت اعلیحضرت نمی‌توانند با امثال میرحسین موسوی برای «آزادی» همکاری فرمایند؛ چرا که موسوی جز بازگشت به دوران امام روشن ضمیرش نمی‌طلبد،

و رضا پهلوی حداقل در ظاهر امر، مدعی دفاع از حقوق بشر و دمکراسی است.

مردم و گاو و خر و اسب و شتر خلقت شدند  
تا نهی برگرده‌شان بار، و کشی از جمله کار  
[...]

ولی به گواهی بیانیه‌های موسوی و اظهارات اعلیحضرت باید بگوئیم هر دو در راه استعمار گام برمی‌دارند. مدافع دمکراسی هرگز در کنار فاشیست‌ها قرار نمی‌گیرد؛ نوچه‌های فاشیسم و نوسوادان‌اند که آزادی را در «توهم» و «گله‌پروری» می‌جویند. سراب فاشیسم را می‌توان در بیانات ملوکانه اعلیحضرت و «شورای» پیشنهادی‌شان به صراحت مشاهده کرد:

در حدیث مسلم چنین آمده: روزی در جمع «صحابه» بادی از پیامبر «صاد» صادر شد. پس آنگاه صحابه را سخت خنده در گرفت! آنحضرت فرمودند: یا ایها الذین آمنوا! «هدف واحد» ما جز خرسندی مؤمنان نباشد.

پس چرا از خود نباشی راضی ای والاتبار؟

«... هر شخصیتی و تشکلی [...] در ارتباط با این هدف واحد که [...] بسیار فراتر از مسلک‌ها و احزاب خاص و به نفع کلیت جامعه ایران است، می‌توانند در این مهم یکدیگر را یاری دهند [...]»

بله دوباره شروع شد! آنچه امروز «فراتر از احزاب» است، بزودی فراتر از انسان‌ها نیز خواهد نشست! راستش ما که با این «شعارها» بیگانه نیستیم؛ مشتاقان می‌توانند به رسانه‌های دوران «رستاخیز» یا به ورق پاره‌های دوران نورانی امام میرحسین مراجعه فرمایند.

«اگر باورتان نمی‌شود بروید از آن‌هائی که دو سه خشتک از من و شما بیشتر جر داده‌اند بپرسید. گیرم که دوره بروبروی توپ مرواری را ندیده باشند. حتماً از پیروپاتال‌های خودشان شنیده‌اند.»

آنچه مسلم است اینکه هیچ تشکل دمکراتیک که مدافع آزادی بیان و گسترش نقش شهروندی باشد، در چنبره «هدف واحد» اعلیحضرت نخواهد افتاد.